

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله ربا و آنچه که در آیات راجع به آن صحبت شد، این گذشت و حقیقت ربا عبارت شد از اعطاء مال بلا عوض و این آن جهتی است که در روایات ما هم به آن اشاره شده است و بر این مسئله عقاب خیلی الیمی مترتب شده است به طوری که در بعضی از روایات، ربا را جزو کبائر درجه یک به حساب می آورند و حتی زنا و بعضی از کبائر دیگر در مرتبه بعد از ربا قرار دارد.

یک روایت از محمد بن علی علیهما السلام می فرماید: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَلَا عَلَى؟ وَلَا عَلَى أَكْلِ الرِّبَا.

روایت دیگری در ثواب الاعمال عن احمد بن عمر حلبی قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، **إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَّرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...** ﴿النِّسَاءُ، ۳۱﴾ حضرت می فرمایند که: مَنْ اجْتَنَّبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَأَدْخَلَهُ مُدْخَلَ كَرِيمًا، بعد می فرمایند: وَ الْكِبَائِرُ سَبْعُ الْمَوْجِبَاتِ: قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ وَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ تَعَرُّبُ بَعْدِ الْهَجْرَةِ وَ غَضَبُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنْ؟ که راجع به این سری از روایات جلد ششم و سائل در باب جهاد النفس، آنجا را مطالعه کنید. راجع به عقاب بر ربا در آنجا روایات زیاد است. در جلد شش طبعهای چاپی نه طبع قدیم.

در جلد دوازده در کتاب التجاره یک روایتی هست از پیغمبر اکرم، روایت در کافی است عن ابی عبدالله علیه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: **إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ، الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرِّبَا.** این هم یک روایت راجع به ربا.

در صفحه سیصد و بیست و نه در بحث ربا روایتی است که می فرماید: **قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّيحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرِّبَا.** قَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ

أَحَدًا يَشْتَرِي غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ، منظور حضرت در اینجا رِبْحِ صرف نیست. حضرت می فرمایند هر شخص مشتری بالآخره مضطر است، مضطر به اشتراء یک شئی است و وقتی که یک شئی را می خرد رِبْحِ آن شئی را می پردازد. شما نانوائی هم که می روید نان می خرید به خاطر اضطرار می روید، اگر نان نخرید گرسنه می مانید. یا این که وقتی می روید گوشت یا سبزی یا هر چه بخرید، تمام این خرید و فروشهایی که می شود اینها برای اضطرار است حالاً نه آن اضطراری که اشراف بر موت است ولی بالآخره برای اضطرار است. پس بنابراین نباید بگوئیم که رِبْحِ حرام است. یا عمرَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَرِبِحْ وَ لَا تَرِبْ. رِبْحِ کن ولی ربا نگیر. قُلْتُ وَ مَا الرِّبَا. قَالَ دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مِثْلِينَ بِمِثْلِ. دو مثل را به مثل شما تعویض کنید. یعنی اضافه بدون اینکه در قبال آن چیزی باشد.

در صفحه ۴۲۵ روایت از صدوق است می فرماید که: إِنْ عَلِيٌّ بِنِ مَوْسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُتِبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسْأَلَةٍ وَعِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا، حضرت می فرماید که: لِمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرَاهِمَ بِالدَّرَاهِمِينَ كَانَ ثَمَنُ الدَّرَاهِمِ دَرَاهِمًا وَ ثَمَنُ الْآخِرِ بَاطِلًا فَبَيْعِ الرِّبَا وَ شَرَاؤُهُ وَ اقْسَمَ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرَى وَ عَلَى الْبَايَعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ لِعِلَّةِ فُسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَضَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ لِمَا يَتَخَلَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فُسَادِهِ حَتَّى يُأْنَسُ مِنْهُ رُشْدُهُ فَلِهَذَا الْعِلَّةُ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّبَا وَ بَيْعَ الدَّرَاهِمِ بِالدَّرَاهِمِينَ وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْاسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمَحْرَمِ وَ هِيَ الْكَبِيرَةُ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ تَحْرِيمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَهَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا اسْتِخْفَافًا مِنْهُ بِالْمَحْرَمِ الْحَرَامِ وَ الْاسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا بِالنَّسِيَةِ لِعِلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ طَلَبِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ قَرْضُ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفُسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ وَ رَوَاهُ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ ؟.

در این روایت هم حضرت جهت حرمت ربا را خیلی به طور مشروح بیان می کنند:

یکی این که مسئله مهم در مورد ربا این است که اموال تلف می شود و افراد دستشان خالی می شود. این یک مسئله مهم. مسئله ای که الان همه به آن مبتلا هستند. و اموال از یک گروه خارج می شود و در یک گروه دیگر می متمرکز می شود. و این یک مسئله مهمی است که فساد کلی به بار می آورد و جامعه را به دو طبقه مستکبر و مستضعف تقسیم می کند. حالا اگر قرض به جای این مسئله باشد و بدون ربا، دیگر آن مالی را که شخص داده آن مال برمی گردد بدون اینکه آن شخص دیگر مالی از او به کس دیگری منتقل بشود. این مطلب اول.

مطلب دوم اینکه آن مسئله قرض از بین می رود و دیگر این معروف در میان مردم رواج ندارد

و کم آثار سوء و فساد اخلاقی و فساد اجتماعی بر آن جامعه حاکم می‌شود. این علت مهمی است که حضرت امام رضا علیه السلام در این روایت این را بیان کردند.

از پیغمبر اکرم هم روایت است راجع به اینجا که می‌فرمایند: وَمِنَ الْفَاطِرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَوْجِزَةَ الَّتِي لَمْ يُسَبِّقْ إِلَيْهَا، این است که، شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَا.

خب این روایاتی که راجع به این هست. و اما راجع به خصوصیت گناهی که دارد و مقدار گناه که خیلی روایات عجیب است؛ می‌فرماید: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ، یک روایتی از امام جواد علیه السلام است که می‌فرماید: السَّحْتُ الرَّبَا، در آیه شریفه.

قال رسول الله: دَرَهْمٌ رَبَا أَعْظَمُ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً! یک درهم ربا گناهِش از هفتاد مرتبه زنا بیشتر است.

و قال ابا عبدالله: دَرَهْمٌ رَبَا أَعْظَمُ مِنْ عَشْرِينَ زَنِيَةً بِذَاتِ الْمَحْرَمِ!

حتی در اینجا یک بابی را مرحوم شیخ حر برای این باز کرده است، ایشان نوشته‌اند: باب ثبوت القتل والكفر باستحلال الربا، البته بله کسی که قائل به حلیت ربا هست این منکر ضروریات دین را در اینجا کرده است.

عن ابن بکیر قال بلغ ابا عبدالله عليه السلام ان رجلا انه كان يأكل الربا ويسميه؟ فقال؟ لا ضربن عنقه.

این مسائل و روایاتی بود که ما در باب ربا فقط آمدیم به عنوان نمونه، روایاتی را ذکر کنیم در اینجا و به میزان حرمتش در اینجا برسیم که چقدر این حرام است و مقدار گناهی که بر این مترتب است، این چقدر هست؟ و خصوصیاتش در این کتاب تجارت آمده، من تقریباً می‌توانم بگویم همه‌اش را مطالعه کرده‌ام در ابواب مختلف، در همان جلد ۶ هست، در جلد ۸ هست، در جلد ۱۱ و ۱۲ از وسائل هست، در مستدرک هست. البته نسبت به خصوصیاتش ما می‌آئیم راجع به آنها صحبت می‌کنیم که ربا در چیست؟ آیا نقدین است؟ مکیل است یا موزون است یا مثلین است؟ فرق بین مثلی و قیمی چیست؟ و تعریفی که برای مثلی و قیمی کردند، اینها چیزهایی است که بیانش می‌آید، مرحوم شیخ هم در مکاسب، آنجا در تقریر مثلی و قیمی مطالبی دارند و نقضهایی به آن وارد شده است در آنجا.

انشاءالله ما از فردا بحث فقهی ربا را شروع می‌کنیم، منتهی روایاتی که در این زمینه هست این روایات را اگر رفقا در ضمن بحث فقهی کاملاً مطالعه بکنند شاید از نقطه نظر ورود و خروج در بحثهای فقهی ما خیلی کمک باشد، یعنی در کیفیت استنباط ما از روایات، و خیلی هم مفصل است، قضایا تقریباً

به ابواب صرف و اینها هم همین طوری کشیده می‌شود، از ابواب الربا از صفحه ۴۲۲ تا آخرش، همین طور راجع به خصوصیات مختلف آن و کیفیت آن، اموال و اجناس، اختلاف در صنف، اختلاف در نوع، اختلاف در لون، آیا اینها موجب زیاده می‌شود یا نمی‌شود؟ انشاءالله کم کم دیگر به اینها خواهیم رسید.

سؤال: حبوه یا آن چیزی که فرزند بزرگ از پدر به ارث می‌برد، همین شمشیر و عصا و انگشتر و لباس است؟

جواب: حبوه اختصاصات میت است. حالا هر چه می‌خواهد باشد. این چیزهایی که جزء وسائل خصوصی این میت به حساب می‌آید. شمشیر و انگشتر و لباس و عصا و اینها از باب نمونه است. این چیزهایی که مختص اوست؛ مردم او را با آن چیزها معمولاً بیشتر دیده‌اند. فرض کنید که یک شخصی ده دوازده تا کت و شلوار و لباس داشته باشد ولی یکی را بیشتر از همه می‌پوشد، یا لباس خصوصش یکی بیشتر است. یا اینکه انگشتر زیاد دارد، ولی آن انگشترهایی که بیشتر در دستش هست، آنها مورد نظر است.

سؤال: تسبیح هم؟

جواب: مثلاً سجاده، تسبیح، سجاده خاص نمازش، اینها جزء حبوه است. نمی‌شود فقط اختصار بر همان چیزی کرد که در روایت است. در اینجا یک عنوان عام داریم که از آن عنوان عام این مصادیق به عنوان تمثیل ذکر می‌شود.

سؤال: این اختصاص، اختصاص شخصی منظور است دیگر؟

جواب: بله.

سؤال: با خودش ملصق است؟

جواب: بله.

سؤال: ماشین که دیگر نمی‌شود؟

جواب: نخیر. ماشین که دیگر نمی‌شود.

سؤال: این طور که ایشان می‌گویند مغازه، زمین، همه چیز...!

سؤال: نظرشان است آقا دیگر!

جواب: دیگر چیزی به بقیه نمی‌رسد!

سؤال: ... در پس دادنش حتماً باید تورم حساب بشود؟

جواب: بله.

سؤال: ولو اینکه آن طرفی که قرض داده قائل به این مطلب نباشد؟

جواب: نباشد.

سؤال: آیا وجوب دارد؟ یعنی به ذمه این شخص هست؟

جواب: بله. مثل اینکه فرض کنید که یک کسی صد تومان را بگوید این صد و پنجاه تومان است، می بگوید، فایده ندارد، صد تومان، صد تومان است دیگر. بگوید من به شما صد و پنجاه تومان دادم، حالا به شما صد تومان می دهد. خب با این صد تومان صد و پنجاه تومان که نشده است. این هم مسئله اش همین است، واقعیت که عوض نمی شود. واقعیت این است که در خارج است. خب حالا [با توجه به] آنچه که در خارج هست چه طور خودش این کار را نمی کند؟ خودش اگر یک چیزی را بخرد بعد که بخواهد بفروشد به همان قیمتی که خریده می فروشد یا اضافه می کند می گوید گران شده است؟ پس چه طور موقعی که فرض کنید که قرض گرفته به همان مقدار می خواهد پس بدهد؟ من الان این کتاب را خریدم با اسکناس هم خریدم، صد تومان با اسکناس خریدم فرض کنید که ده سال پیش، الان این کتاب هزار تومان می ارزد. خب من این را صد و بیست تومان می فروشم؟ می گویم صد تومان خریدم و بیست تومان هم استفاده یا نه؟ مسئله استنباطی نیست که یکی قبول داشته باشد، یکی نداشته باشد، واقعیت خارجی است. العرو بالباء...

سؤال: آن استحباب زیاده غیر از این است؟

جواب: آنکه بله، الان هم همین طور است. امشب شما از یک نفر صد تومان قرض می کنید فردا که می خواهید به او بدهید صد و ده تومان به او بدهید، خب اینکه تغییری نکرده یک شب. آن استحباب زیاده به جای خود.

خیلی مدتی پیش، حدود ده سال پیش ما از یک بنده خدائی یک قرضی کردیم. بعد اخیراً به خاطر یک مسائلی من در پرداختش هی حیا می کردم. چون می ترسیدم ناراحت بشود، مقدارش هم خیلی نبود، دویست و پنجاه تومان بود. بعد اخیراً یک قضیه ای پیش آمد دستم دیگر باز شده بود برای پرداختش، دیگر آن حیا منتفی شده بود، آمدم تحقیق کردم و اینها، متوجه شدم که خب این چند برابر شده است. حداقل سیصد درصد شده، یعنی از ده سال پیش تا این الان سه برابر شده است. لذا ما به همان مقداری که عُرِف می گوید همان مقدار را [پرداخت کردیم]، بعد او خیلی ناراحت شده بود، خیلی زیاد! اولاً ناراحت شده بود از اینکه ما این را پس دادیم. ثانیاً تصورش این بود که ما ربح روی آن

گذاشته‌ایم و به او داده‌ایم. بعد در یک جا خیلی دیگر خلاصه...! گفتیم آقا ما این را از شما قرض کردیم و قرض را باید پس داد؟ این یک چیز شرعی است. قرض را باید پس داد. مجانی که نگرفته بودیم. و مسئله هم مسئلهٔ ربح که نبوده در کار. مسئله این است که بنده این را به این کیفیت می‌دانم. نه تنها نسبت به خودم بلکه نسبت به هر کسی هم همین است و باید به قیمت مالیت روز پرداخته بشود. پس بنابراین نه خواستیم که به شما جسارت کنیم و نه اینکه...، قرضی داریم می‌خواهیم بپردازیم، آقا گناه کردیم؟ یک کسی از کسی قرض گرفته حالا باید بپردازد این گناه ندارد.

سؤال و جواب عربی

سؤال: آقا پس صرف هم نمی‌کند که انسان قرض بگیرد!

جواب: چی آقا؟

سؤال: می‌گویند صرف هم نمی‌کند قرض بگیرند!

جواب: خب بالاخره مسئله طرفینی است دیگر. مثلاً الان فرض کنید که جا به جا هم فرق می‌کند، در هر جایی یک جور. در ایران این مسئله من باب مثال در زمان شاه نبود. در زمان شاه خصوصیت ایشان این بود که مثل اینکه پول ایران در برابر پولهای خارجی نمی‌گذاشت خلاصه اختلاف پیدا کند و این از هنر انقلاب ماست که صد برابر اختلاف داریم نسبت به آن زمان، او هنر نکرده است، ما هنر کرده‌ایم! در آن زمان یک دلار هفت تومان بود حالا یک دلار هشتصد و پنجاه تومان، صد برابر هم بیشتر! و این از هنر ماست! لذا در آن زمان این قضیه نبود. اگر در آن زمان یک کسی پولی از یک شخصی می‌گرفت، دو سال، سه سال هم می‌گذشت می‌بایست همان پول را بپردازد، نمی‌بایست اضافه بکند چون قیمتها بالا و پائین نمی‌رفت، خیلی مگر به اندک حالا اسعار خارجی چیز باشد. الان همین مسئله در مورد کشورهای دیگر هم هست. کشورهای عربی و اینها؛ این قضیه راجع به آنها هم هست. من یادم است آن وقتی که ما حج انجام دادیم که در همان سن هفده سالگی و اینها بودیم یک دلار حدود سه ریال و نیم سعودی بود. و الان هم همان است هیچ تفاوت نکرده است. خیلی مختصر مثلاً یک قران و دوزاری اگر فرق کرده باشد. یعنی حدود بیست و هشت سال این پول سعودی با دلار آمریکا یکسان مانده است.

سؤال و جواب عربی

اللهم صل على محمد و آل محمد